

موسیقی انتزاعی ترین نوع هنر بوده و صرف نظر از ماهیت زیباشناختی آن که از دیدگاه هنری قابل طرح است، به دلیل خصوصیات ویژه نظیر بهره‌وری از عنصر زمان، دارای جایگاهی خاص در حوزه علوم اعصاب و رفتار است که از دیدگاه رویکرد علمی به هنر قابل طرح است.

در دهه‌های اخیر، دانش ارتباط بین مغز و موسیقی به دلیل پیشرفت تکنیک‌های عصب-روانشناختی و تصویر برداری، ارتقای چشمگیری داشته است و همین امر زیربنای علمی استفاده هدفمند از موسیقی را در مسائل بالینی (پیشگیری، درمان، توانبخشی) روشنتر ساخته است.

مطالعات تورویسیکولوژی و تصویر برداری مغزی در ارتباط با چگونگی ادراک موسیقی، نشان می‌دهند که موسیقیدان‌ها و کلیه کسانی که به صورت آکادمیک آموزش موسیقی را تجربه کرده‌اند، دارای خصوصیات مغزی خاصی از لحاظ توانایی‌های عملکردی و آناتومیک هستند که دقیقاً با سن آغاز فعالیت‌های موسیقایی مرتبط است. این توانایی‌ها در نتیجه تمرین‌های دقیق و مکرر موسیقایی و به دنبال سازماندهی مجدد سلول‌های عصبی در قشر مخ حاصل می‌شوند. و از آنجا که در شنیدن و انجام ماهرانه و هماهنگ فعالیت‌های موسیقایی، بخش‌های مختلفی از دستگاه عصبی مرکزی و هر دو نیم‌کره مغزی فعال هستند، به نظر می‌رسد مدالیت‌ه موسیقی هم به لحاظ حسی و هم به لحاظ حرکتی، موجبات هماهنگی بیشتر عملکرد بین دو نیم‌کره مغز را فراهم خواهد ساخت. براساس مطالعات پایه‌ای فوق، موسیقی می‌تواند موضوع بحث بسیاری از علوم روانشناسی، پزشکی، علوم اجتماعی باشد. چرا که امروزه اغلب متخصصین روانپزشکی و علوم تجربی معتقدند که انسان موجودی است سه بعدی، شامل: بعد زیستی و بیولوژیکی، بعد روانی و بعد اجتماعی که این سه جنبه زیستی-روانی-اجتماعی (Biopsychosocial) در کلیه هنجارها و نابهنجاری‌های آدمی مؤثر است. البته ممکن است این عوامل از فردی به فرد دیگر و در هر شخص از زمانی به زمان دیگر کاملاً متفاوت باشد.

به نظر می‌رسد هر گاه موضوعی با محوریت «انسان» به میان می‌آید، می‌توان آن موضوع را در مرکز این مثلث سه بعدی قرار داد و از این سه زاویه به بررسی آن پرداخت. به این ترتیب موسیقی را نیز می‌توان در سه بعد زیر یعنی: (۱) بعد زیستی



# کاربرد موسیقی در درمان بیماری‌ها

دکتر مسعود نعمتیان

(Bio)، در علوم‌ی مانند پزشکی، فیزیولوژی، آناتومی، درمان و توانبخشی و... بعد روانی (Psycho)، در علوم‌ی مانند روانشناسی در دیدگاه‌های متفاوت نظیر رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، روان تحلیلی‌گری و... (۳) بعد اجتماعی (Social)، در علوم‌ی همچون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... مورد بحث و بررسی قرار داد. به عبارت دیگر در یک کلام از موسیقی می‌توان در جهت ارتقای «کیفیت زندگی» بهره‌های فراوان جست. امروزه موسیقی در زمینه‌های متعدد مورد استفاده‌ی ایزاری و کاربردی قرار می‌گیرد و تحقیقات روز افزون از لحاظ کمی و کیفی، این کاربری را تقویت می‌کنند. نمونه‌ای از کارکردهای موسیقی، را می‌توان در حیطه

توانبخشی عصبی-روانی در بیماران روانپزشکی مانند افسردگی، اضطراب، اسکیزوفرنی و یا توانبخشی کودکان عقب مانده ذهنی، ارتقای بهداشت روانی، افزایش قدرت یادگیری و حافظه، طب سالمندان، بیماری‌هایی مثل آلزایمر، دمانس، کنترل دردهای مزمن، بیماری‌های نورولوژیک مانند صرع (در کاهش تعداد حملات صرعی)، میگرن، در کودکان با مشکلات بیش‌فعالی و نقص توجه، اوتیسم، اختلالات شنیداری و گفتاری، افزایش تمرکز و توجه، تقویت خلاقیت و هوش، کاهش فشارخون و ضربان قلب، در طب زنان و زایمان نام برد. اما اینکه چگونه، با چه تکنیکی، باچه موسیقی می‌توان درمان را بیش برد، نیازمند تخصص و تحصیل در این

رشته آکادمیک یعنی «موسیقی درمانی» دارد. به عبارت دیگر به کارگیری هدفمند موسیقی در زمینه اهداف یاد شده اغلب نیازمند کارتی و تخصص‌های مختلف مانند پزشکی، روانشناس، موسیقی درمانگر و یا حتی والدین است. دوره‌های آموزشی و کارورزی که یک دانشجوی رشته موسیقی درمانی موظف به گذراندن آنهاست، بسیار فراگیر است. چرا که علاوه بر داشتن مهارت‌های موسیقی، دانستن چگونگی استفاده از موسیقی در درمان بسیار ضروری است. یک موسیقی درمانگر باید در سه حیطه علوم درمانی و توانبخشی موسیقی و روانشناسی اطلاعات لازم را داشته باشد.

همان گونه که دارو دارای دوز مشخص و زمان و نحوه استفاده مشخصی است. موسیقی نیز دارای انواع سالم و بیمار و استانداردهایی است که از لحاظ آسیب‌شناسی موسیقی باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به گستره وسیع کاربرد موسیقی به نظر می‌رسد که برداشت گام‌هایی در جهت استفاده همگانی و رسوخ این مقوله فرهنگی در بطن زندگی روزمره افراد جامعه به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر قابل طرح باشد.

استفاده ایزاری از موسیقی نه تنها از ارزش‌های زیبایی‌شناسی آن نمی‌کاهد، بلکه به ارزش‌های والای این هنر خواهد افزود، زیرا زیربنای استفاده هدفمند از موسیقی نیز به جهت خصوصیات زیبایی‌شناسی آن است.

اما صحبت از کارایی موسیقی در جامعه بدون بحث در ارتباط با چگونگی آموزش موسیقی کاملاً عقیم و بی‌ثبات است. در جامعه‌های که هنوز موسیقی آن، از نظر زمان و نحوه آموزش‌های مقدماتی و پیشرفته آکادمیک، تولید آثار مناسب و فرهنگ شنیدن موسیقی، سیاست‌گذاری در مورد آن تعداد سالن‌های کنسرت در ابتدایی‌ترین سطوح خود به سر می‌برد، نمی‌توان ادعای همگانی شدن این کاربرد را داشت.

در این راستا موسیقی اصیل ایرانی به لحاظ پتانسیل بالای موجود از لحاظ نوع فواصل و گام‌ها و برخورداری از جنبه‌های عمیق فولکلوریک، قابلیت‌های فراوانی دارد که این قابلیت‌ها می‌بایست از طریق آموزش صحیح و مدون از سنین پیش‌دبستانی و دبستانی موجب پرورش استعداد‌های ویژه و اعتلای فرهنگ استفاده از موسیقی شود.